

نظری به چند مقاله از دائرة المعارف اسلام

عدم آگاهی و اعمال غرض چیزی است که در تاروپود کتب
خاورشناسان مخصوصاً درباره شیعه حلول کرده است

مقاله زیر بقلم آقای دکتر «محمود مهدوی دامغانی»
برای ایراد در کنگره شرق شناسان دانشگاه «لاهور» نوشته
شده است چون متأسفانه تشکیل کنگره مذکور به تعویق افتاده ،
همینا در مجله «نگین» (۱) چاپ شده است.

اینک ما بانسکر از زحمات آقای دکتر محمود مهدوی، مقاله
ایشان را با حذف مقدمه و اندکی تغییر، ذیلاً از نظر خوانندگان
محترم می گذرانیم :

در کار فراهم نموده است که نمی توان آنرا انکار کرد.
تالیفات پرارزشی که بانام «انسیکلوپدی» یا
دائرة المعارف در یکی دو قرن اخیر فراهم آمده است
در حد خود از کارهای تحقیقی این دو قرن بحساب
می آید. منتهی نکته ای که باید به آن زیاد توجه کرد
مباحث خاصی است که خاورشناسان در باب اصول

کارهای خاورشناسان در یکی دو قرن اخیر تا
حدود زیادی در خور اهمیت است . آنان در قرن
۲۰ و ۱۹ روش درست تحقیق را تا اندازه ای پایه
گذاری نموده اند. تاثیر روش تحقیقی آنان را در
گروه زیادی از دانشمندان شرق بخوبی میتوان احساس
نمود. کیفیت ذکر مراجع و تهیه فهرستها ، سهولتی

حق کشیهای مستشرقان در مورد تفاسیر شیعه در جلد پنجم دائرة المعارف صفحه ۳۴۶ بحثی کوتاه در اصل کلمه تفسیر به وسیله «کارادووو» خاور شناس فرانسوی نوشته شده است. با کمال تأسف از مواردی که «کارادووو» بدان بسیار استناد جسته است کتاب «مذاهب التفسیر الاسلامی» «گلدز بیهر» نویسنده آلمانی است که خود بسیار قابل تأمل و دقت است، زیرا خوانندگان گرامی بخوبی میدانند محققان یهودی در مورد اسلام و اصول اعتقادی آن تعصب بیشتری ورزیده اند. کارادووو از همه تفاسیر اسلامی فقط اشاره کوتاهی به پنج تفسیر نموده است که همه از تفاسیر برگزیده است ولی گویا مطلقاً از تفاسیر شیعی آگاه نبوده، و بیا به مراجع تحقیق مراجعه نکرده است، با توجه به کتاب گرانقدر «الفهرست» «ابن ندیم» که از دیرباز مطبوع و در دسترس علاقه مندان تحقیق بوده است می بینیم که اولین کتاب تفسیر، کتابی است که توسط امام محمد بن علی باقر (ع) (متوفی ۱۱۷ هجری قمری) تألیف شده است، این ندیم به نام بردن از این کتاب قناعت نکرده و وعده میدهد که در جای دیگر کتاب، آن را کاملاً مورد بررسی قرار دهد. (۱) ضمن بر شمردن تفاسیر، این ندیم در همان صفحه تفسیر طبری را هم برمی شمرد و باز تفسیر ابو حمزه ثمالی مفسر معروف شیعی در همان صفحه از الفهرست معرفی شده است این ندیم نخست تفسیر امام باقر (ع) و سپس

اعتقادی اسلامی در درجه اول و اعتقادات مذاهب اسلامی در درجه دوم اظهار داشته اند که با کمال تأسف باید گفت خالی از اشتباهات و احش نیست. این اشتباهات یا از قلم افتادگیهای عمدی یا سهوی موجب شده است که در بسیاری از موارد مقالات دینی از طرف خواننده درست درک نشود، یا مطالب را بر خلاف واقع درک کند.

خوانندگان محترم توجه دارند که مباحث اعتقادی مبتنی بر اصول نظری است و مقایسه علوم نظری و تجربی درست نیست. از سوی دیگر چون در میان جوانان اسلامی گرایشی بسوی تحقیقات خاور - شناسان پدید آمده است که عوامل ناشناخته و شناخته شده بسیاری آنرا تشدید می نماید، وظیفه اصلی هیئتهای آموزشی در سطح دانشگاه ارائه طریق صحیح و تلاش در اصلاح این اشتباهات خواهد بود. خوشبختانه در ترجمه هایی که دانشمندان بزرگ اسلامی مصر، فی المثل از دائرة المعارف نموده اند تا آنجا که توانسته اند در توضیح آنچه صحیح نبوده است کوشیده اند ولی در این میان بی توجهی هایی که نسبت به مذهب شیعه شده است، نه تنها مرنفع نگردیده بلکه گاه گاه بوسیله مترجمان بنحوی تشدید گردیده است. متأسفانه مواردی بچشم می خورد که حقوق شیعه در آن به کلی نادیده گرفته شده است. در این مورد از باب نمونه به بحثی که درباره کلمه «تفسیر» در دائرة المعارف اسلامی شده است توجه فرمایید:

۱ - عین عبارت این ندیم به لحاظ استحضار بیشتر، نقل می شود: «تسمیة الکتب المصنفة فی تفسیر القرآن» کتاب الباقر محمد بن علی علیه السلام بن الحسین بن علی علیه السلام. رواه عنه ابوالجارود زیاد بن المنذر رئیس الجارودیه الزیدیه ونحن نستقصی خبره فی موضعه (الفهرست ص ۳۶ و ترجمه الفهرست چاپ تهران ص ۵۹)

است جداگانه .

ملاحظه میفرمائید با تکلیف دشواری که بعنوان رهبری فکری نسل جوان بردوش دانشمندان اسلامی بعنوان وظیفه آموزشی و تربیتی قرار دارد و با توجه به گرایش جوانان با فکار غربیان ، باید در توضیح و تصحیح مقالات مذهبی خاورشناسان بطور جدی تلاش نمود . توضیحی که دانشمند فقید «**امین الخولی**» در ماده تفسیر داده است در حد خود ارزنده است ، ولی ایشان هم گویا لازم ندیده اند که از سهم شیعه نامی ببرند ، اوزحمت امام مالک را بیان میکنند ولی در تمام مقاله نسبتاً مفصل ۲۷ صفحه ای ایشان (صفحات ۳۴۸ تا ۳۷۴ ج ۵) هیچ اشاره ای به تفاسیر شیعی نشده است و حال آن که شیعه در تفسیر بر مبنای حدیث سهم عمده ای دارد . نمونه هائی چون تفسیر برهان در ۵ جلد بزرگ رحلی ، بوسیله شیعه بوجود آمده است .

مباحث کلامی در ذیل بسیاری از آیات قرآن و سیله دانشمندان شیعی اظهار شده است که بسیار دقیق و رساست ، متأسفانه در دو تفسیر مهم اهل سنت که مورد استفاده کارادووو بوده است یعنی «تفسیر- کبیر فخرالدین رازی» و تفسیر «روح البیان» بیش از تفاسیر دیگر نیست به شیعه تعصب ورزیده شده است ، و تصدیق خواهید فرمود که مهمترین امر برای محقق آنست که معلومات مکتسب او مبتنی بر-

تفسیر ابن هیاس را برمی شمرد . چگونگی می توان این مطلب را به سادگی و به از قلم افتادگی حمل نمود که کارادووو و از تفسیر ابن عباس در مقاله خود نامی میبرد ولی از تفاسیر امام باقر و ابو حمزه ثمالی بدون اشاره میگذرد . جاهای دیگر الفهرست ابن ندیم نیز مملو از اسامی مفسران شیعه است . (۱)

در متن مقاله کارادووو تجلیلی که از زمخشری شده تجلیلی است بسیار بجا و درخور مقام ادبی زمخشری ولی اگر بدیده انصاف بنگریم مقام شامخ شیخ طوسی در تفسیر «تبیان» و شیخ طبرسی در «مجمع - البیان» چه از لحاظ فکری و چه از لحاظ ادبی هرگز از زمخشری کمتر نیست . باید توجه داشت که ۱۳۲ سال قبل از زمخشری دانشمند شیعی بزرگوار سید شریف رضی بانوشتن کتاب «مجازات القرآن» منعی بر فیض از لحاظ ادبی و بانوشتن «حقایق - التاویل» منعی گرانقدر از لحاظ فکر در اختیار زمخشری قرار داده است .

ذکر جزئیات و انجام مقایسه میان این تفاسیر و مواردی که زمخشری عیناً از سید رضی گرفته است سخن را بدر ازامی کشاند .

این ، ارزش مقاله از لحاظ مذهب شیعه است ، در عین حال تعریضاتی که کارادووو بر اصل احادیث اسلامی در مورد تفاسیر دارد و در آن بگفته های «گلدزیه» و «لامنس» استناد جسته است ، بحثی

۱- به بخشی از الفهرست تحت عنوان: «اخبار فقهاء الشيعة واسماء ماصنفوه من الكتب» صفحه ۲۷۵ چاپ تهران مراجعه فرمائید تا اسامی بزرگانی چون زراد که از اصحاب امام علی بن موسی الرضا (ع) بوده است و نام تفسیر او ، حسن و حسین فرزندان سعید اهوازی و نام تفسیر آنان ، و علی بن هاشم و ابن فضال و ابو جعفر قمی را ملاحظه فرمائید و معلوم است که الفهرست در سال ۳۷۷ تنظیم گردیده است .

تعصب نباشد.

تحریف با کمال اختصار بیان مینمائیم تا قضاوت بر عهده خوانندگان گرامی باشد.

تحریف در بحث تحریف قرآن!

از این بحث خنده آورتر، بحثی است که وسیله دانشمند دیگری بنام «بول»، در ذیل کلمه «تحریف» نوشته شده است در این مقاله نویسنده تلاش نموده است تا حضرت محمد بن عبدالله (ص) را با اتهامات گوناگون متهم سازد و اساسا خود را با مسأله تحریفی که میان مسلمانان است و با اصطلاح آن، آشنا ساخته است، نویسنده از آغاز، کلمه تحریف را تفسیر لغوی خاصی میکند که در هیچیک از کتب لغت و فرهنگهای عربی، چه قدیم و چه جدید، نیامده است. آیا برای بیان معانی کلمات ذبانی نباید فرهنگهای آن زبان مورد استناد قرار بگیرد؟ خوشبختانه در این مورد آنچه را که مربوط به حضرت ختمی مرتبت بوده است استناد فقید امن الخولی توضیح داده است. اما «بول» در آخر مقاله خود بدون ارائه هیچ مدرک و ذکر هیچ ماخذ مینویسد: «شیعیان اصرار مینورزند که اهل سنت آیاتی از قرآن را حذف نموده و یا آن افزوده اند» راستی جای تعجب است از روایانی که در مسائل بسیار پیش پا افتاده ای قائل به تخصص هستند، چگونه در امور دینی برای خود این حد و مرز را رعایت نمیکند و بنای بسیاری از اظهار نظر ها و نوشته های خود را بر مسموعات می نهند؟ در مورد تحریف، آیا بهتر نبود که نویسنده لا اقل به چند تفسیر شیعه مراجعه مینمود و آنگاه اظهار نظری کرد؟ اینک جهت استحضار بیشتر، عقیده چند تن از پرچمداران تشیع را در مورد

«شیخ طوسی» نویسنده کتاب «تفسیر تبیان» (متوفی ۴۶۰ هجری قمری) که دو کتاب از چهار کتاب اصلی شیعه هم تالیف او است، و اکثر خوانندگان گرامی او را میشناسند و خوشبختانه در سال ۱۳۸۹ قمری کنگره بزرگداشت او توسط دانشکده الهیات دانشگاه مشهد در کمال شکوه برگزار گردید، در مقدمه تفسیر تبیان درباره تحریف چنین مینویسد: «در مورد کم و بیش شدن قرآن این سخن اساسا شایسته مقام قرآن نیست. زیرا زیادی در قرآن بنا بر نص صریح قرآن و اجماع مسلمانان امکان پذیر نیست، کم شدن قرآن نیز همانطور که سید مرتضی بیان داشته است مورد اعتماد و قبول شیعه نیست، روایات آحاد پراکنده ای هم که نقل شده قابل اعتماد نمی باشد و نباید موجب اعتقاد کسی به تحریف گردد و بهتر آن است که از همه این روایات اعراض نمود و به آنها توجهی نکرد، زیرا همه این روایات بطرف دیگر قابل تاویل است» (۱) پیشوای دیگر شیعه که از مفاخر این مذهب است یعنی شیخ صدوق، صاحب کتاب «من لایحضره الفقیه» و کتب بسیار دیگر در کتاب «الاعتقاد» چنین می گوید: «اعتقاد ما شیعیان بر آن است که قرآنی که بر محمد بن عبدالله (ص) نازل گردیده و اکنون جلد شده و در اختیار است همین است و هیچ بیش از این نبوده است و هر کس به شیعه این نسبت را دهد که شیعه معتقد به افزونی قرآن است دروغ میگوید» (۲)

۱- تفسیر تبیان ج ۱ ص ۳ چاپ نجف سال ۱۳۷۶ ق

۲- نقل از مقدمه مرحوم بلاغی بر «آلاء الرحمن فی تفسیر القرآن» ص ۲۵، چاپ صیدا ۱۹۳۳

بطور جدی از آن پیشگیری کرد.

در تایید عرایض خود مبنی بر عدم اعتقاد شیعیان به تحریف قرآن، از لحاظ کم شدن آیات، ناچارم به یکی دو ماخذ بسیار ارزنده دیگر که پس از تنظیم دائره المعارف اسلامی و ترجمه آن فراهم آمده است اشاره کنم.

مرحوم آیت الله بروجردی زعیم شیعیان جهان در سالهای ۱۳۷۰ تا ۱۳۸۰ قمری بکار تحقیق در باره مسئله تحریف و بررسی روایات آن مشغول بود. سرانجام در کمال استدلال و قوت بیان اظهار فرمود که زوایات آحاد تحریف، نه تنها قابل اعتماد نیست بلکه از این جهت که تنظیم کنندگان آن غیر مسلمان بوده اند بطور کلی از نظر شیعیان مطرود است.

همچنین استاد بزرگوار شیعه حضرت آیت الله خوئی، در کتاب «البيان في تفسير القرآن» فصلی مشبع با عنوان «صيانة القرآن من التحريف» مرقوم فرموده اند (۴) و باز مرحوم شیخ محمد جواد بلاغی که از علمای بزرگ شیعه بود در کتاب «آلاء الرحمن في تفسير القرآن» ضمن مقدمه فاضلانه خود مساله تحریف را بطور کلی نفی فرموده است (۵) بقیه دارد

شیخ «مفید» متکلم و پیشوای شیعه در قرن چهارم و اوائل قرن پنجم نیز همین عقیده را دارد. همچنین سید مرتضی شاگرد مفید و نقیب علویان که از مفاخر شیعه در آغاز قرن پنجم است همین گونه معتقد است (۱)

اگر کسی بخواهد فقط بنقل قول مرحوم محدث نوری اکتفا کند، لازم است قبلا کتبی را که بررداو نوشته شده است مطالعه نماید. بعلاوه اگر روایات واحد موجب این اظهار نظر است که فلان گروه معتقد به تحریف است مگر صحیح بخاری (۲) و صحیح مسلم (۳) و موطاء مالک نمی نویسند که بسیاری از بزرگان اهل سنت و از جمله خلیفه قوم معتقد بودند که این آیه قرآن است: «الشيخ والشيخة اذا زنيا فارجموهما البتة» بنا بر این چگونگی نویسنده خارجی که به ریزه کاریهای زبان عربی هم وارد نیست بخود اجازه می دهد بنویسد که شیعه در تحریف اصرار میورد چرا نمی نویسد که برخی از صحابه به این مساله معتقد بودند؟! (هر چند آنان در این عقیده بر خطا بودند) به هر حال جای بسی تاسف است که اخیراً در بسیاری از کشورهای اسلامی خاصه در سطح دانشگاهها نقل قول این آقایان جانشین اقوال بزرگان صحابه و تابعین شده است و این خطری است که باید

۱- لطفاً به مقدمه آلاء الرحمن مراجعه فرمائید

۲- ج ۸ ص ۳۶

۳- ج ۵ ص ۱۱۶

۴- صفحات ۲۱۴ تا ۲۵۴ البیان چاپ مطبعة الاداب نجف

۵- صفحات ۲۵ و قبل و بعد آن چاپ صیدا ۱۹۳۳